

تعارض ادله - اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - روایات عرضه و طرح

برگه جلسه:

صفحه 1637 و 1638

(جلسه شصت و یکم)

روایت اول: و عنه عن ابيه عن النوفلى عن السكونى عن ابى عبدالله - عليه السلام - قال: قال رسول الله - صلى الله عليه و آله - ان على كل حق حقيقة و على كل صواب نوراً، فما وافق كتاب الله فخذوه و ما خالف كتاب الله فدعوه»¹.
روایت در کافی از علی بن ابراهیم از ... است و مطابق موازین مشهور رجال موثقه است. در ارتباط با تحلیل محتوایی روایت، بعداً گفتگو خواهیم کرد.

روایت دوم: از رساله راوندی است و البته با سند نامعتبر تا به دست ما از شیخ صدوق عن ابيه عن سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابى عمير عن جميل بن دراج عن ابى عبدالله - عليه السلام - قال: الوقوف عند الشبهة خير من الاقتحام فى الهلكة؛ ان على كل حق حقيقة و على كل صواب نوراً، فما وافق كتاب الله فخذوه و ما خالف كتاب الله فدعوه»².
روایت سوم: منقول در کافی با سند معتبر و متعدد از عبدالله بن ابى يعفور از امام صادق - عليه السلام - است، با این تعبیر:
قال: «اذا ورد عليكم حديث فوجدتم له شاهداً من كتاب الله او من قول رسول الله - صلى الله عليه و آله - و الا فالذى جاءكم به اولى به»³. و در روایت هر چند آمده است: «سألت ابا عبدالله - عليه السلام - عن اختلاف الحديث يرويه من نثق به و منهم من لا نثق به» و بحث ما فارغ از فرض تعارض ادله است؛ لكن سبقت این سؤال، اثری در عمومیت جواب از سوی امام - عليه السلام - ندارد.

روایت چهارم: منقول در کافی از محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابن فضال عن على بن عقبة عن ايوب بن راشد عن ابى عبدالله - عليه السلام - قال: «ما لم يوافق من الحديث القرآن فهو زخرف»⁴.
روایت به دلیل حضور ابن فضال موثقه است. و زخرف از کلام: کلام مموّه و کذب است.
روایت پنجم: منقول در کافی عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن النضر بن سويد عن يحيى الطلبى عن ايوب بن الحرّ قال: سمعت ابا عبدالله - عليه السلام - يقول: «كل شيء مردود الى الكتاب و السنة و كل حديث لا يوافق كتاب الله فهو زخرف»⁵. روایت از جهت سند، معتبر است.
(پایان جلسه)

روایت ششم: به نقل جناب کلینی، از محمد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابى عمير عن هشام بن الحكم و غيره عن ابى عبدالله - عليه السلام - قال: «خطب النبى - صلى الله عليه و آله - بمنى فقال: ايها الناس! ما جاءكم عنى يوافق كتاب الله فانا قلته و ما جاءكم يخالف كتاب الله فلم اقله»⁶. سند روایت معتبر و ویژگی آن نقل قول مفاد روایات قبل توسط امام - عليه السلام - از پیامبر عظیم الشان - صلى الله عليه و آله - است.

روایت هفتم: با وجود نقل در کافی از نظر سند مرسله (عن رجل) است هر چند ناقل از رجل عبدالله بن بکیر از اصحاب اجماع است. متن حدیث این است: «عن ابى جعفر - عليه السلام - فى حدیث قال: «اذا جاءكم عنّا حدیث فوجدتم علیه شاهداً او شاهدین من کتاب الله فخذوا به و الا فقفوا عنده ثم ردّوه الینا حتى یستبین لکم»⁷. ویژگی این حدیث تاکید بر لزوم بودن یک یا دو شاهد از قرآن (یا قرآن و سنت) در راستای مفاد روایت است تا روایت قابل اخذ باشد. ویژگی دیگر توقف در مقابل روایتی

است که از این ویژگی برخوردار نیست و رد آن به اهل بیت - علیه السلام - تا واقع روایت روشن گردد.

روایت هشتم: روایتی است غیر معتبر به نقل از امالی طوسی از امام باقر - علیه السلام - فی حدیث قال: «انظروا أمرنا و ما جاءکم عنّا فان وجدتموه للقرآن موافقاً فخذوا به و ان لم تجدوه موافقاً فردّوه و ان اشتبه الامر علیکم فقفوا عنده و ردّوه الینا حتی نشرح لکم من ذلک ما شرّح لنا»⁸.

در این روایت صرفاً به فرض موافقت (و بالاشاره: به فرض مخالفت) اشاره نشده بلکه از صورت شک و اشتباه هم یاد شده است.

روایت نهم: مرسله عیاشی در تفسیرش از سَدیر از امام باقر و امام صادق - علیهما صلوات الله - است با این تعبیر: «لا یصدّق علینا الا بما یوافق کتاب الله و سنة نبیه - صلی الله علیه و آله»⁹.

روایات مرتبط با باب مورد نظر اختصاص به این نه روایت ندارد. آن چه نقل گردید، همگان در یک باب از ابواب و سائل بود، لکن این مقدار نقل برای رسیدن به قرار در مسأله و اظهار نظر کافی است.

1. الوسائل، ج 27، صفات القاضی، باب 9، ص 109 و 110، ح 10.

2. همان، ص 119، ح 35.

3. همان، ص 110، ح 11.

4. همان، ح 12.

5. همان، ص 111، ح 14.

6. همان، ح 15.

7. همان، ص 112، ح 18.

8. همان، ص 120، ح 37.

9. تفسیر العیاشی، ج 1، ص 20؛ همچنین ر.ک: الوسائل (به وصف سابق)، ص 123، ح 47.

مشروح درس:

بسم الله الرحمن الرحيم

از امروز وارد روایاتی می شویم که می شوند گروه چهارم که اسمش را هم روایات عرضه و طرح گذاشتیم. چون مفاد این است که بر قرآن و سنت مسلم عرضه کنید و اگر موافقتی نداشت طرح و ردش کنید لذا می گوئیم روایات عرضه و طرح. همانطور که دیروز هم اشاره شد این روایات فقط در تعارض نیست، عام است، مطلق است و شامل تعارض هم می شود. بحث بحث به غایت مهمی است و هیچ کس نمی تواند با متون و نصوص دینی سرو کار داشته باشد و با این روایات انس برقرار نکند. اگر کسی این بحث را تحت همین عنوان (روایات عرضه و طرح) تبدیل به یک پایان نامه یا مقاله ی خوب کند خیلی کار خوب و بایسته ای است و از آن جایی که شیخ و آخوند این ها را نیاورده اند بقیه هم نیاورده اند لذا این بحث ادبیات تولید شده کم دارد مرحوم آقای صدر هم که آورده است خیلی مختصر اشاره کرده است. مرحوم آقای معرفت در کتاب التفسیر الاثری مطالب خوبی دارد. به علاوه یکی از سنجه هایی که ما داریم موافقت با قرآن است و این بحث را ما در آن جا هم نیاز داریم پس به دو جهت این بحث را انجام می دهیم یکی این که خود این بحث بحث مهمی است فی نفسه و دوم هم برای آن سنجه. ما در این جا سند نمی خواهیم ولی چون گاهی در یک روایت نکته ای است که در بقیه ی روایات نیست و برای استفاده از آن ها نیاز به بررسی سند است.

اولین روایت: از جناب کلینی با چهار واسطه به امام می رسد. عنه (علی بن ابراهیم) عن ابیه (ابراهیم بن هاشم) عن النوفلی عن السکونی. حسین بن یزید نوفلی شخصیت پر بحثی است و گفته اند که در آخر عمرش هم مبتلی به غلو شد ولی ما بارها گفته ایم که روایات ایشان با توجه به کثرت روایت از ایشان و امور دیگری که مرحوم مامقانی بیان می کند قابل قبول است. جناب

سکونی (اسماعیل بن ابی زیاد) مشهور این است که سنی بوده و از قضات سنی بوده است البته من به سنی بودنش مشکوک هستم و بعدا دیدم برخی دیگر هم تردید کرده اند و احتمالا چون این ها در دستگاه بوده اند متهم به سنی بودن می شدند، ممکن است تقیه می کردند ولی حتی اگر ایشان سنی هم بوده است امثال شیخ طوسی تصریح می کنند که ثقه بوده اند و لذا سند روایت می شود معتبر.

امام می فرمایند: قال رسول الله: (ائمه تراث جدشان را زنده کردند و نگذاشتند روایات جدشان از بین برود) ان علی کل حق حقیقه و علی کل ثواب نورا فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه. هر حقی یکی بنیانی دارد، پایگاهی دارد یک واقعیت حقی دارد (ممکن است یک چیزی واقعیت باشد اما حقیقت نباشد اما همیشه حقیقت واقعیت هست چون حقیقت یعنی واقع صحیح) خلاصه بی بنیان نیست، باید بنیانش را پیدا کرد، و بر هر ثوابی یک روشنایی است، یک روشنایی و نورانیتی دارد. بعد فرمودند آن چه موافق کتاب خدا است را بگیرید (آیا کتاب خدا یعنی قرآن یا کتاب به معنای مکتوب الله که قرآن را شامل شود سنت مسلم را هم شامل شود و ممکن است بگوییم به معنای مکتوب الله است که در این صورت با روایاتی که کتاب الله دارد سنت هم دارد یکی می شود، حداقل علما این احتمال را داده اند که منظور سنت هم باشد، حتی اگر کتاب الله فقط قرآن باشد مناطا سنت قطعی را هم شامل می شود پس این روایت سنت قطعی را یا لفظا و یا مناطا شامل می شود) و آنچه مخالف است کنار بگذارید، ترک کنید. این روایت گویا گزینه ی سوم که اگر شک کردیم را ندارد، یک دستور به اخذ دارد و یک دستور به ترک، آیا صورت شک وجود ندارد؟ این حدیث واسطه ندارد. این جمله ها چه ارتباطی با هم دارند؟ چرا پیامبر این جملات را بعد از آن جملات قرار داده اند؟ آیا این باعث نمی شود که ما موافقت با قرآن و مخالفت با قرآن را موافقت و مخالفت با روح قرآن بدانیم؟ بر روی این مطلب فکر کنید، ما بعدا این مطلب را توضیح می دهیم.

روایت دوم: از شیخ صدوق است. و عنه عن ابیه عن سعدبن عبدالله عن یعقوب بن یزید عن محمد بن ابی عمیر عن جمیل بن دراج.

ضمیر عنه به شیخ صدوق برمی گردد. پدرش هم معتبر است. سعدبن عبدالله از رجال شناخته شده ی شیعه است. یعقوب بن یزید هم همینطور و محمدبن ابی عمیر و جمیل بن دراج هم که نیاز به توضیح ندارند. سند خیلی خوب است اما نکته اش این است که این روایت در رساله ی راوندی است و این که ایشان چطور به آقای صدوق راه پیدا کرده است محل بحث است و لذا در کافی هم نیامده است و مرحوم شیخ حر هم از آقای سعید بن هبة الله راوندی نقل می کند. ایشان کتابی دارد به نام احوال احادیث اصحاب و اثبات صحتش. علی ای حال روایت با سند معتبر به دست ما نرسیده است اگر چه ممکن است به دست آقای راوندی رسیده باشد.

الوقوف عندالشبهه خیر من الاقتحام فی الهلکة ان علی کل حق حقیقه و علی کل ثواب نورا فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه. قسمت اول این روایت از مسلمات سنت نبوی است و در چندین روایت آمده است قسمت بعد هم در روایت قبلی بود و لذا نیاز به سند ندارد. البته بار اضافه ای هم ندارد که بخواهیم از آن استفاده کنیم.

روایت سوم در کافی شریف است. محمد بن یحیی، عبدالله بن محمد، علی بن حکم، ابان بن عثمان، عبدالله بن ابی یعفور: سند معتبر و متعدد است

اذا ورد علیکم حدیث فوجدتم له شاهدا من کتاب الله او من قول رسول الله صلی الله علیه و آله و الا فالذی جاءکم به اولی به. اگر روایتی بر شما وارد شد و برایش شاهی داشتید (لحن روایت عوض شد و از عبارت ما وافق کتاب الله آمد به این که باید شاهی از قرآن پیدا کنید یعنی صرف سکوت و عدم مخالفت کافی نیست بلکه باید شاهی پیدا کنید از قرآن یا قول رسول خدا و معلوم است که قول منظور قول قطعی که می تواند شاهد باشد است) بعد هم فرمودند و الا به خودش برگردانید یعنی رها کنید. این روایت نیاز به سند دارد چون می خواهیم از عبارتش استفاده کنیم. قبل از این روایت آمده است که راوی می گوید: سألت ابا عبدالله عن اختلاف الحدیث سؤال کردم از آقا راجع به اختلاف الحدیث (اختلاف احادیث، دو حدیث مختلف یا یک حدیث با دو نقل) یرویهم من نثق به و من لا نثق به، برخی روایتش مورد وثوق است و برخی نیست. گویا امام فارغ از این سؤال پاسخ می دهند، کلی پاسخ می دهند و می فرمایند: هر چه که به شما رسید حتی آنی که تثق به حتی روایتی که مورد اطمینان است را باید ببینی شاهی از قرآن دارد یا نه. البته یک احتمال هم این است که یک روایت را چند نفر در طول هم نقل می کنند که برخی ثقه هستند و برخی غیر ثقه هستند اما این احتمال درست نیست چون اگر در طول هم یکی یا چند تا غیر ثقه باشند که مشخص

است. مهم جواب امام است که می فرمایند اذا ورد علیکم حدیث ندرند که حدیث مختلف یا حدیث معارض از ما رسید عرضه کنید بر قرآن، بر سنت رسول خدا. این ها بیشتر برای فضای اهل تسنن هم بوده که افرادی مانند ابوهریره کارخانه ی ساخت حدیث داشته اند.

حدیث چهارم از وسائل است.

و عنه (محمد بن یحیای عطار) عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن فضال عن علی بن عقبه عن ایوب بن راشد عن ابی عبدالله علیه السلام.

ابن فضال فطحی بوده ولی برگشتند حتی حسن بن فضال از اصحاب اجماع است. روایت معتبر است.

ما لم یوافق من الحدیث القرآن (زخرف یعنی کلامی که زینتش داده اند اما تقلبی است و باطنش دروغ است) تا موافق قرآن نبود نگیرید. و موافق قرآن هم در بالا گفت یعنی باید شاهد از قرآن داشته باشد.

حدیث پنجم هم از کافی است و معتبر است.

عن عدة من اصحابنا، احمد بن محمد بن خالد از پدرش (محمد بن خالد) عن نضر بن سوید، یحیی بن عمر حلبی، ایوب بن حر جعفی: سمعت ابا عبدالله یقول: كل شیء مردود الی الكتاب و السنة و كل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف.